

نگاهی به فیلم «خروج»؛ ساخته ابراهیم حاتمی کیا

خروج

بادست‌های خالی

محسن جعفری راد: کارنامه ابراهیم



حاتمی کیا همواره با حاشیه و جنجال گره خورده است، تا حدی که اگر به عنوان مثال، اکران جشنواره‌های فیلم «خروج» را مد نظر قرار دهیم، نوع واکنش‌ها را می‌توان به دو حالت صفر و صدی تقسیم کرد. اما نقش خود حاتمی کیا در فرامتن فیلم‌هایش چگونه است؟ تجربه نشان داده که او همواره قواعد بازی با رسانه‌ها در زمان اکران فیلم‌هایش را به‌خوبی بلد است.

می‌توان جهان‌بینی حاتمی کیا را در چهار دهه فیلمسازی به چهار گونه تقسیم کرد. دوره اول در دهه شصت که با ساخت فیلم‌هایی نظیر «هویت»، «مهاجر»، «دیده‌بان»، به‌طور مستقیم به جنگ می‌پردازد. دوره دوم که در دهه هفتاد با فیلم‌های «وصل نیکان»، «بوی پیراهن یوسف»، «آژانس شیشه‌ای»، «برج مینو»، «روبان قرمز» و ... به حواشی و پیامدهای جنگ می‌پردازد. دهه هشتاد که فیلم‌های «ارتقا پست»، «به رنگ ارغوان»، «به نام پدر» و «دعوت» را کارگردانی کرد و بالاخره دوره چهارم در دهه ۹۰ که چهار فیلم «چ»، «بادیگارد»، «به وقت شام» و «خروج» را ساخت تا مجموعه فیلم‌هایش به بیست فیلم برسد. اوج این زاویه دید را می‌توان در «خروج» مشاهده کرد که مجموعه خصوصیات فیلم‌های قبلی را دارد و انگار مشت‌نمونه خروار است، البته با چاشنی طنز تلخ از چشم‌اندازی که حاتمی کیا نسبت به جنگ و مردم و جامعه و معضلات اجتماعی دارد.

«خروج» به نسبت دو فیلم آخر حاتمی کیا یعنی «بادیگارد» و «به وقت شام»، گامی رو به جلو محسوب نمی‌شود. این فیلم قرار بوده یک فیلم وسسترز از نوع جاده‌ای باشد که روایتش نصف و نیمه باقی مانده است و در واقع در آن نه‌از جسارت در داستان گویی «بادیگارد» خبری هست و نه ساختار غنی «به وقت شام» دیده می‌شود و به خاطر همین نتوانسته آن‌طور که باید حداقل نظر مخاطبان موافق فیلم‌های حاتمی کیا را جلب کند. در همان اکران‌های نخست جشنواره فجر، مشخص شد که حاتمی کیا بیشتر به فکر پیام‌دهی و روایتی با لحنی شعاری بوده و مانند کارهای خوب کارنامه‌اش یعنی «آژانس شیشه‌ای»، «از

کرخه تا راین»، «بوی پیراهن یوسف»، «روبان قرمز»، «به رنگ ارغوان» و ... داستان‌گویی به زبان ابزار سینما برای او در اولویت نبوده و به خاطر همین در جلسه پرسش و پاسخ فیلم تقریباً با یک کارگردان عصبانی روبه‌رو شدیم که کوچکترین انتقاد را بر نتابید و مجموعه این ضعف‌ها، «خروج» را به تگ‌بعدی‌ترین فیلم حاتمی کیا بدل کرده است. برای پرهیز از کلی‌گویی و صادر کردن حکم قطعی، به جزئیات و مصادیق این ضعف‌ها می‌پردازیم.

داستان کلی فیلم از این قرار است؛ کشاورزان روستایی دورافتاده - با نام کنایه‌آمیز عدل‌آباد - بعد از اینکه درباره مشکلات معیشتی خود هرچه می‌زنند به در بسته می‌خورند، تصمیم می‌گیرند در اقدامی عجیب با تراکتور به دفتر ریاست جمهوری در تهران بروند و فیلم «خروج» طی طریق آن‌ها از مبدأ به مقصد است. ششیمی رابطه تعداد زیاد بازیگران تلویزیونی با بازی‌های خوب فرامز قریب‌بان و پانته‌آ پناهی‌ها به هیچ وجه شکل نمی‌گیرد و به یکی از ضعف‌های اصلی ساختار فیلم بدل می‌شود. باید توجه کرد که حاتمی کیا همواره در فیلم‌هایش، در پردازش شخصیت‌های فرعی تبحر خاصی



«خروج» به نسبت دو فیلم آخر حاتمی کیا یعنی «بادیگارد» و «به وقت شام»، گامی رو به جلو محسوب نمی‌شود. این فیلم قرار بوده یک فیلم وسسترز از نوع جاده‌ای باشد که روایتش نصف و نیمه باقی مانده است

دارد؛ از کوروش تهامی و رضا بابک در «به رنگ ارغوان» گرفته تا رضا کیانیان و حبیب رضایی در «آژانس شیشه‌ای». اما در «خروج» شخصیت‌های فرعی برای او محلی از اعراب ندارند و به خاطر همین فقط حضور فیزیکی دارند. واقعا چه کسی فکرش را می‌کرد، بازیگرانی نظیر محمد فیلی، اکبر رحمتی، آتش تقی‌پور، سام قریب‌بان و ... که در کارنامه آن‌ها حداقل پنج فیلم سینمایی خوب به چشم نمی‌خورد، ناگهان به عنوان همبازی فرامرز قریب‌بان انتخاب شوند. از طرفی دیگر موقعیت‌های تصادفی و بی‌منطق، عدم تناسب میان علت‌ها و معلول‌ها، عدم باورپذیری نقاط اوج و فرود داستان، عدم تناسب سوز فیلم با معضلات کنونی جامعه، پایان‌بندی الکن فیلم، دیالوگ‌های نخنما و شعاری و موقعیت‌هایی که بیشتر به فیلم‌های مسعود ده‌نمکی پهلوی می‌زند، باعث می‌شود که «خروج» به ضعیف‌ترین فیلم کارنامه حاتمی کیا بدل شود و غیر از بازی خوب قریب‌بان که آن هم ترکیبی از بازی‌های قبلی کارنامه اوست - از «خاک» و «گوزن‌ها» گرفته تا «شهر زیبا» و «گناهکاران» - و یا جلوه‌های ویژه بصری و میدانی، کارگردان موقعیتی برای کنکاش در لایه‌های زیرین روایت